

تأملاتی بر دیدگاه‌های اکولوژیکی علمای معاصر شیعی، با تأکید بر آراء علامه طباطبائی و علامه جعفری

f.alaae@alzahra.ac.ir

فاطمه علایی رحمانی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ه)، تهران، ایران

فهیمة غلامی نژاد / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع.ه)، تهران، ایران

f.gholaminejad@student.alzahra.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

چکیده

تأثیر محیط بر انسان یا نظریه اکولوژیست، از مسائل اساسی، جریان ساز در عالم تفکر و مورد توجه اندیشمندان متأخر و متقدم بوده است. علم اکولوژی، به تأثیر و نقش عوامل محیطی بر افکار و رفتار انسان می‌پردازد. جریان‌هایی همچون ماتریالیسم و گونه‌های مختلف عوامل محیطی و جریان‌های کوچک بر آمده از آنها، ناشی از نوع واکنش علمای معاصر شیعی با این مسئله بوده است. این تعامل، در موارد بسیاری وابسته به موضع معرفت‌شناختی آنها است؛ بدین معنا که با انکار یا پذیرش نقش هریک از این عوامل توسط این علماء، نظریه اکولوژیکی این دانشمندان نیز قلمرو متفاوتی داشته است. از این رو، بررسی دیدگاه‌های اکولوژیکی علمای معاصر شیعی، از اهمیت خاصی برخوردار است. این پژوهش، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا نیم‌نگاهی به دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان متأخر در این زمینه داشته، سپس به طور خاص به بررسی دیدگاه علامه طباطبائی و علامه جعفری در این زمینه می‌پردازد. حاصل یافته‌های این پژوهش، دسترسی به رهیافتی است که بر اساس آن، نظریه اکولوژیکی علمای معاصر شیعی را به روشنی اثبات می‌کند. به گونه‌ای که علامه طباطبائی و علامه جعفری، بر اثربخشی عوامل محیطی به مثابه یک عامل بیرونی در الگوهای افکار و رفتار انسان اذعان داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: علمای معاصر شیعی، علامه طباطبائی، محمدتقی جعفری تبریزی، اکولوژی، محیط، ماتریالیسم.

متون دینی از دیرباز و اندیشمندان معاصر امروزه، از تأثیر حیرت‌آور عوامل محیطی بر ادراکات و افکار انسان سخن گفته، تأثیر فراوان عوامل جغرافیایی و اجتماعی را بر رفتار، فکر، اندیشه و تربیت انسان، تبیین و تشریح کرده‌اند. دانشمندان این حوزه در نقش یافتن اعمال و رفتار انسان، در کنار سایر عوامل، عامل محیطی را نیز دخیل می‌دانند؛ زیرا محیط سالم و به دور از گناه، یکی از عوامل زمینه‌ساز برای سعادت و کمال انسان به حساب می‌آید. این دانش، که به علم اکولوژی معروف است، به تأثیر عوامل محیطی و جغرافیایی، در افکار و رفتار انسان می‌پردازد. محیط‌شناسی در فارسی، ترجمهٔ واژگانی از نام اروپایی آن، یعنی اکولوژی است. واژهٔ «اکولوژی»، از دو لغت یونانی «Oikos» به‌معنای بوم، خانه، بستر زیست یا محل زندگی، و کلمهٔ «Logos» به‌معنای شناخت، علم یا دانش تشکیل شده است. بنابراین، از نظر ریشهٔ لغوی و معنای تحت‌اللفظی کلمات تشکیل‌دهنده، اکولوژی به‌معنای بررسی محل زندگی جانداران است. ولی در اصطلاح، به اثرات محیط بر موجودات زنده، اثرات موجود زنده بر محیط و روابط متقابل بین موجودات زنده اطلاق می‌گردد (اردکانی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲). ارتباط تنگاتنگ انسان با محیط، موجب شده است که محیط به‌عنوان یک محور اساسی در شکل‌گیری افکار و رفتار انسان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، به‌گونه‌ای که تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی بر زندگی انسان غیرقابل انکار است. این موضوع چنان اهمیتی دارد که موجب پدیدار شدن دانش جدید اکولوژی انسانی، در کنار سایر دانش‌ها شده است. این دانش، تحقیقی درباره تأثیر انسان بر روی محیط و تأثیر محیط بر انسان می‌باشد. راجرز معتقد است: علاوه بر تأثیر عوامل و وسایل مادی بر زندگی انسان، عوامل غیرمادی مانند فرهنگ نیز بر زندگی و محیط انسان مؤثر است (راجرز، ۱۳۴۸، دیباچه مؤلف). در واقع محیط، طیف گسترده‌ای از عوامل احاطه‌کننده، اعم از انسانی و غیرانسانی، ملموس و غیرملموس را دربر می‌گیرد (بابر و اسمیت، ۱۳۷۳، ص ۱۳۵). انسان، موجودی تأثیرپذیر است، محیط اطراف بر او اثر می‌گذارد و شخصیت او نیز در محیط زندگی او شکل می‌یابد. از این‌رو، یکی از اصول پذیرفته شده در حوزهٔ جامعه‌شناسی و فلسفی، این است که آدمی نه تنها از محیط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، بلکه محیط طبیعی و مادی اطراف نیز می‌تواند در زندگی وی مؤثر باشد. این حقیقتی است که علمای الهی و دانشمندان مادی بر آن اتفاق نظر دارند (مرزبان وحی و خرد، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳). از جمله فلسفهٔ مادی جدیدی که به نام «ماتریالیسم دیالکتیک» خوانده می‌شود و دو شخصیت معروف بنام کارل مارکس و فردریک انگلس بانیان اصلی آن به‌شمار می‌روند. این فلسفه، دارای یک تئوری فلسفی و یک روش منطقی است. تئوری فلسفی آنها ماتریالیستی است و روش منطقی آنها، شیوه خاصی است که در طرز تحقیق و راه یافتن به معرفت طبیعت پیش گرفته، معتقدند: تنها با این روش و این طرز تحقیق است که می‌توان طبیعت را شناخت و به آن معرفت حقیقی حاصل کرد. این روش تحقیق، که همان روش دیالکتیکی مارکسیستی است، عبارت است از: طرز تفکر مبتنی بر چند اصل از اصول کلی، که حاکم بر طبیعت است و یکی از این اصول، آن است که ماهیت هر چیزی عبارت است از: رابطه آن چیز با سایر اجزاء

طبیعت، هیچ چیز و هیچ جزئی از اجزاء طبیعت، به خودی خود قابل شناسائی نیست. بنابراین، اگر بخواهیم موجودی از موجودات طبیعت را مطالعه کنیم، باید مجموع ارتباطات وی را با سایر اشیاء به دست آوریم و آن را در تحت تأثیر محیط که خواه ناخواه ماهیت او را تحت نفوذ گرفته است، مطالعه کنیم. استالین در جزوه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، می‌گوید: متود دیالکتیک معتقد است که هیچ‌گونه پدیده‌ای در طبیعت منفرداً و بدون در نظر گرفتن روابط آن با سایر پدیده‌های محیطش، نمی‌تواند مفهوم واقع شود؛ زیرا پدیده‌ها در هر رشته از طبیعت، که تصور کنیم وقتی خارج از شرایط محیط در نظر گرفته شوند، به امری بی‌معنی تبدیل خواهد شد. این اصل به‌عنوان «اصل تبعیت جزء از کل» و یا «اصل تأثیر متقابل» و یا «اصل پیوستگی عمومی اشیاء» خوانده می‌شود (به نقل از: طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰؛ شریعتی سبزواری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۶۲-۱۶۳). اصل تبعیت جزء از کل، یا اصل تأثیر و رابطه متقابل، در طبیعت مورد قبول دانشمندان است و به اقرار و اعتراف خود مادیین، اولین بار این اصل از طرف افلاطون و ارسطو ابراز شد. این اصل در حال حاضر نیز مورد قبول دانشمندان است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۲۳). این مقاله می‌کوشد به بررسی تأثیرپذیری روح و روان آدمی از عوامل جغرافیایی و اجتماعی، که در مناطق گوناگون زمین اثرات متفاوتی دارد، بپردازد و نشان دهد که توجه به عوامل محیطی، به‌عنوان عاملی تأثیرگذار در تربیت روح و روان انسان، دستاورد دنیای معاصر غرب نیست، بلکه خاستگاه آن پیش‌تر از آن در منابع و آثار علماء و اندیشمندان مسلمان بوده است.

روش پژوهش

روش این پژوهش، کتابخانه‌ای است. بدین‌صورت که ابتدا مبانی علم اکولوژی، با استفاده از کتب مرتبط در این زمینه بیان، سپس با شیوه توصیفی - تحلیلی، به بررسی تأثیر عوامل محیطی در انسان با توجه به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های علمای معاصر شیعه پرداخته می‌شود. در موضوع اکولوژی و نقش عوامل محیطی بر انسان از دیدگاه علامه طباطبائی، مقاله‌ای با عنوان «بررسی نسبت اراده با عوامل محیطی در نظر علامه طباطبائی»، به قلم محمد قبله‌وی و همکاران و نیز مقاله سیدحسین فخرزادع با عنوان، «نسبت فرد و جامعه در قرآن (با تأکید بر نظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان)»، از پیشینه‌های این پژوهش محسوب می‌شود که به بررسی تأثیر عوامل محیطی، بر روح و روان انسان به صورت مختصر و کوتاه و پرداخته‌اند. لذا می‌توان گفت: تاکنون در این حوزه، اثری جامع که اختصاصاً به تأثیر عوامل محیطی بر افکار انسان از دیدگاه علمای معاصر شیعی پرداخته باشد، به رشته تحریر در نیامده است. این مقاله، با توجه به اینکه از زاویه‌ای خاص و جدید (علم اکولوژی)، به افکار و رفتار انسان پرداخته، پژوهشی نو به‌شمار می‌رود. نوآوری مقاله مذکور از این جهت است که علاوه بر بیان دقیق تأثیر اکولوژی در افکار و رفتار، نمونه‌ها و شاهد مثال‌های مرتبط با این موضوع را از دیدگاه علمای معاصر شیعی، مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش، زمینه‌ای برای طراحی نظام‌وار و جامع نظریه اکولوژیکی علمای معاصر شیعی به‌شمار می‌رود.

پرسش پژوهش و تبیین مسئله

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که میزان انطباق نظریه اکولوژی، با دیدگاه علمای معاصر شیعی چگونه است؟ فرض این است که از دیدگاه علمای معاصر شیعی، محیط بر افکار و رفتار انسان تأثیر داشته، در موارد بسیاری، تأثیر عوامل محیطی بر انسان، با دیدگاه‌های علمای معاصر شیعی، همسویی دارد. دانشمندان معاصر نیز مانند علمای متأخر، بر تأثیر اکولوژی در افکار و رفتار انسان تأکید داشته، به نوعی بر نقش عوامل محیطی بر افکار و رفتار انسان اهمیت داده‌اند. افزون‌براین، علمای متأخر و متقدم راهکارهای عینی و عملی برای اصلاح افکار و رفتار را با توجه به عوامل محیطی، به طور مفصل و کامل ارائه کرده‌اند که هریک از این راهکارها، به طور دقیق بررسی خواهد شد. در حقیقت، اندیشمندان متأخر و متقدم از یک سو، با اصول اعتقادی خویش، اصلاح رفتار و اندیشه انسان را هدف قرار داده و از سوی دیگر، با اصول عملی خویش، بیانگر بادهای و نبایدهایی هستند که در قبال عوامل محیطی، برای اصلاح رفتار باید شکل گیرد. در مجموع، می‌توان گفت: اندیشمندان متأخر و متقدم، برای محیط زندگی انسان و نقش و تأثیر آن در افکار و رفتار، دستورات و مرزهایی روشن ترسیم نموده‌اند.

دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان متأخر نسبت به نظریه اکولوژی

متفکران و دانشمندان، از دیرباز به تأثیر محیط بر انسان توجه داشته، به مناسبت‌هایی آن را یادآور شده‌اند. این مسئله، به وسیله اندیشمندان و فیلسوفان از ارسطو گرفته تا ابن‌سینا و ابن‌خلدون در مقدمه و متسکیو در کتاب *روح‌القوائین*، به تفصیل مورد بررسی و پذیرش قرار گرفته است. آنان معتقدند: شرایط اجتماعی، آب و هوا و شرایط جغرافیایی، در زندگی انسان و در شکل‌گیری شخصیت وی تأثیر بسزایی دارد (عسگری اسلامپور، ۱۳۸۹، مقدمه فصل سوم). ارسطو بر این باور بود که انسان و محیط زیست، دو چیز جداناپذیر از یکدیگرند. به نظر وی، انسان هم از عوامل جغرافیایی (محیط طبیعی) و هم از شرایط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۱۳۴-۱۳۸). ابن‌سینا نیز پستی و بلندی‌های زمین را در چگونگی سامان‌یابی تن و روان آدمی، مؤثر می‌دانست. وی، کوهستانی بودن منطقه سکونت انسان را سبب چالاکی و دلیری می‌شمرد و بعکس، بر این باور بود که پستی و خفگی منطقه سکونت، افسردگی و بیماری را در پی دارد (ابن‌سینا، ۱۳۷۰، ص ۲۱۳). ابن‌خلدون در مقدمه خویش، بر آب و هوا و نقش آن در امر آبادانی تأکید فراوانی کرده است. وی معتقد است: ساکنان مناطق معتدل، که از حرارت سوزان جنوب و سرمای شمال کره زمین در امانند، از نظر خلق‌وخوی و صورت و سیرت، در اعتدال قرار دارند. این افراد برای ایجاد تمدن و عمران، معاش و اقتصاد و هنر و دانش، مناسب‌ترند. همچنین رشد علوم و صنایع را در این مناطق، با همین مطلب مرتبط دانسته و متذکر می‌شود که دوری از اعتدال در آب و هوا، موجب دوری از دانش و دین و دوری از رفتارهای انسانی می‌شود (ابن‌خلدون، بی‌تا، ص ۸۲-۸۶). متسکیو، در قرن هیجدهم، به تفصیل از آثار وضعیت جغرافیایی سخن گفته است. وی عوامل جغرافیایی، مانند اقلیم، منابع طبیعی، کوهستانی بودن یا جزیره‌نشینی و صحرانشینی را بر خلق‌وخوی اقوام مؤثر می‌داند. وی در اثر مشهور خود *روح‌القوائین*، دربارهٔ طبیعت و آب و هوا بحث کرده، می‌نویسد: «صفات روح و عواطف انسانی، در اثر آب و هوای مختلف، تفاوت دارند» (موتسکیو، ۱۳۳۴، ص ۲۳۰-۲۳۳).

آنچه از مطالب بیان شده به دست می‌آید این است که شرایط اقلیمی و اجتماعی، بر جسم و روح آدمی و نیز بر افکار و رفتار و منش انسان تأثیر بسیار مهمی دارد. بسیاری از دانشمندان معتقدند: عوامل محیطی و طبیعت و ساختار اجتماعی جوامع، نقش بزرگی در ساختار روحی مردم و هویت ملت‌ها و تمدن‌ها ایفا می‌کند. عامل محیط، در مفهوم گسترده دربرگیرنده تمام شرایط طبیعی و اجتماعی است که بر رفتار انسان، تأثیرگذار است. توجه به تأثیر عوامل اجتماعی بر انسان ریشه‌ای کهن دارد (محسنی، ۱۳۶۷، ص ۶۹). جامعه‌شناسان از کنت تا زمان حاضر، بر اهمیت محیط اجتماعی تأکید داشته‌اند. کنت، اظهار داشته که انسان‌ها نمی‌توانند خودشان را از تأثیر محیط اجتماعی رها سازند. دورکیم نیز بر این نکته تأکید داشت که فرد بدون کسب عادات فرهنگی یا نمادها از دیگران، نمی‌تواند موجودی اجتماعی باشد (بعلی، ۱۳۸۲، ص ۵۳).

دیدگاه فیلسوفان و اندیشمندان معاصر شیعی نسبت به نظریه اکولوژی

در زیر با ارائه برخی نمونه‌ها و مثال‌ها، نظر علما و متفکران معاصر شیعی، در زمینه علم اکولوژی و تأثیر آن در افکار و رفتار انسان نشان داده می‌شود. در این پژوهش، با تمرکز بر دیدگاه علامه طباطبائی و علامه جعفری، به‌عنوان علمای معاصر شیعی، گوشه‌ای از نظرات آنها را در این باب بررسی خواهیم کرد. نمونه‌ها، مثال‌ها و مصادیق عوامل محیطی، در دو قسمت عامل غیرانسانی (تأثیرات طبیعی و جغرافیایی) و عامل انسانی (تأثیرات اجتماعی و انسانی) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. عامل غیرانسانی (تأثیرات طبیعی و جغرافیایی)

از جمله دانشمندان معاصر شیعی، که در آثارشان به توضیح تأثیر روابط متقابل انسان و محیط پرداخته‌اند، علامه طباطبائی و علامه جعفری می‌باشند. آنان در نظریات علمی و تفسیری خود، به تأثیر طبیعی موجودیت انسانی از محیط اشاره می‌کنند. علامه طباطبائی این بحث را مکرر در تفسیر گرانقدر خود *المیزان فی تفسیر القرآن* مطرح کرده‌اند. ایشان در تفسیر آیه «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۹۷)؛ به روشنی به این موضوع اشاره کرده و معتقد است:

آیه مذکور بیانگر این نکته است که بادیه‌نشینان که در نقاط دورافتاده زندگی می‌کنند، از نظر معلومات و ایمان مذهبی عقب‌ترند. کفر و نفاق این طبقه از هر طبقه دیگر شدیدتر است، و این مسئله به خاطر دوری آنان از تمدن و محرومیتشان از برکات انسانیت از قبیل علم و ادب می‌باشد. لذا زمخت‌تر و سنگدل‌تر از سایر طبقات بودند. طبیعت صحرائشینان خشن است و نفوذ در آنان بسیار دشوار می‌باشد و به همین جهت از هر طبقه دیگری به نفهمیدن و ندانستن حدودی که خدا نازل کرده و معارف اصلی و احکام فرعی از قبیل واجبات و مستحبات و حلال و حرام‌ها سزاوارترند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۷۰).

از این رو، می‌توان گفت: محیط اجتماعی؛ جغرافیایی و فرهنگی انسان، در بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف، مؤثر است. علامه طباطبائی همچنین ذیل شرح آیه ۳۷ سوره مبارکه ابراهیم، که در ارتباط با ویژگی‌های سرزمین مکه که خانه خدا در آن قرار گرفته است و به راستی خداوند برای تربیت نفوس چنین منطقه‌ای را به‌عنوان برترین معبد روی زمین برگزیده است، می‌نویسد:

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز طبق آنچه قرآن بیان کرده، به همین حقیقت اعتراف کرد و عرضه داشت: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (ابراهیم: ۳۷)؛ ای

پروردگار ما، بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب و علفی، نزدیک خانه گرامی تو جای دادم، ای پروردگار ما، تا نماز بگزارند؛ اینکه گفته است: «رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» به انضمام جمله قبلیش: «بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» این معنا را افاده می‌کند که اگر در میان نقاط مختلف زمین نقطه‌ای غیرقابل کشت و خالی از امته زندگی - یعنی آب گوارا و رویدنی‌های سبز و خرم و درختان زیبا و هوای معتدل و خالی از مردم - را اختیار کرد، برای این بوده که ذریه‌اش در عبادت خدا خالص باشند و امور دنیوی دل‌هایشان را مشغول نسازد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۷۷).

توضیح اینکه کعبه در منطقه‌ای بی‌آب و علف قرار گرفت تا مردم به واسطه‌ی آن آزمایش شوند. چنان‌که حضرت علی^ع در خطبه‌ی قاصعه چنین بیان فرمود: «اگر کعبه در جای خوش آب و هوایی بود، مردم برای خدا به زیارت آن نمی‌رفتند» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶ ص ۲۹۶). لذا امام علی^ع دلیل آنکه خداوند خانه‌اش را در سرزمین بد آب و هوا قرار داده، ابتلای مؤمنان به سختی‌ها، اصلاح اخلاق آنها و عامل پایداری مردم دانسته‌اند (نهج البلاغه، خ ۱۹۲). علامه طباطبائی در کتاب *اصول فلسفه رئالیسم*، ذیل توضیح و دسته‌بندی تغییر اعتبارات، می‌گوید:

منطقه‌های گوناگون زمین که از جهت گرما و سرما و دیگر خواص و آثار طبیعی مختلف می‌باشد، تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد انسان داشته و از این راه در کیفیت و کمیت احتیاجات تأثیر بسزایی می‌کنند و همچنین در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی، و در پیرو آنها ادراکات اعتباری آنها از هم جدا خواهد بود. مثلاً احتیاجات گرما و سرمایی منطقه استوایی نقطه مقابل احتیاجات منطقه قطبی بوده و از همین جهت از حیث تجهیزات، مختلف می‌باشند. در منطقه استوایی در اغلب اوقات سال برای انسان یک لنگ که به میان بیند لازم و زیاده بر آن خرق و شگفت‌آور بوده و قبیح شمرده می‌شود و در منطقه قطبی درست بعکس است. اختلافات فاحشی که در افکار اجتماعی و آداب و رسوم سکنه منطقه‌های مختلفه زمین مشهود است، بخش مهمی از آنها از همین جا سرچشمه می‌گیرد (طباطبائی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).

مثلاً طرز افکار و تمایلات و احساسات هر مردمی متناسب است با منطقه جغرافیایی زندگی آنان از جمله مردمی که در مناطق حاره زندگی می‌کنند، با مردمی که در سایر نقاط زندگی می‌کنند؛ همان طوری که از لحاظ شکل و اندام و قیافه متفاوتند، از لحاظ احساسات و تمایلات و اندیشه نیز متفاوتند. بنابراین، بسیار چیزها است که آن مردم به حسب احتیاج محیط و تحت تأثیر عامل تطبیق‌دهنده، خوب و زیبا می‌پندارند. در صورتی که در نظر مردم سایر مناطق، آن چیزها زشت و ناپسند است و به همین جهت است که طرز فکر ملل و جماعات مختلف متفاوت است و هر ملتی یک نوع قضاوت می‌کنند. ولی بایستی دانست که اختلاف طرز فکر ملل و امم در افکار اعتباری است، نه در ادراکات حقیقی و همچنین ادراکات اعتباری نیز خود به دو قسم تقسیم می‌شود: قسمی قابل تغییر و قسمی غیرقابل تغییر و تبدیل. تأثیر عوامل محیطی بر افکار انسان از جمله اعتبارات قابل تغییر است (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰).

علامه طباطبائی در کتاب *المیزان فی تفسیر القرآن* ذیل بحث ارتباط مستقیم انسان با آب و گل (مواد اصلی) می‌نویسد: انسانی که نطفه‌اش صالح و سالم باشد و در رحمی سالم پرورش یابد، و در دوران جنینی و همچنین بعد از ولادت آب، هوا و غذایش سالم باشد و در محیط سالم زندگی کند و در مناطق اعتدالی متولد شده باشد، چنین انسانی استعدادش برای سلوک طریق انسانیت بیشتر و فهمش تیزتر و ادراکش

لطیف‌تر و نیرویش برای عمل به وظایف انسانی بیشتر است. بعکس، انسانی که نطفه‌اش آلوده و یا مریض باشد و یا در رحم ناپاک و ناسالم پرورش یابد و یا غذای سالم به آن نرسد، یا پس از ولادت محیط زندگیش سالم نباشد و یا در مناطق استوایی و قطبی به وجود آمده باشد، آن استعداد و آن فهم و ادراک را ندارد، و به خشونت و قساوت قلب و کم‌فهمی نزدیک‌تر است. به این معنا که انسان مرکب از طینت پاک و یا ناپاک و کسی که در محیط سالم زندگی می‌کند و یا در محیط نامناسب زندگی می‌کند، وقتی ادراکات و عواطف و قوایش شروع به کار می‌کند بیشتر کارهایی می‌کند و آثاری از خود نشان می‌دهد که مناسب با ماده اصلیش و تحت تأثیر شرایط محیطیش باشد، اعمالش اعمال محیطی و آثار ماده‌اش را تأیید نموده و آثار ماده‌اش اعمالش را کمک می‌کند، تا کارش بالا گرفته انسانی سعید و یا شقی تمام عیار گردد. کوتاه سخن، سعادت انسان در زندگی خاص انسانیش یعنی سعادتش در علم و عمل ارتباط تامی به پاکیزه بودن مواد اصلیش و محیطش دارد، چون حامل روح انسانی همین موادند و همین موادند که او را به سوی بهشت هدایت می‌کنند. همچنان که شقاوتش در علم که همان ترک عقل و سرگرمی به اوهام و خرافاتی که شهوت و غضب را در نظرها جلوه می‌دهد و همچنین شقاوتش در عمل که همان سرگرمی به لذات مادی و بی‌بندوباری در شهوات حیوانی و استکبار از هر حقی است که مزاحم و مخالف با هوای او است، ارتباط مستقیمی با آب و گل او دارد. این دو قسم آب و گل است که یکی انسان را به حق و سعادت و بهشت، و دیگری به باطل و شقاوت و دوزخ سوق می‌دهند. البته این سوق دادن و همچنین سعادت و شقاوت آدمی در این زمینه، به نحو اقتضاء است نه علیت تامه، چون خدای تعالی است که این آثار را در آب و گل قرار داده، او می‌تواند سبب دیگری قوی‌تر از آن به کار ببرد و اثر آن را خنثی سازد؛ زیرا خاصیت و اثر ماده در نحوه عمل انسان مانع از اراده و سلطنت پروردگار نیست و خداوند می‌تواند در این مورد سبب دیگری قوی‌تر از اسباب فعال موجود را بر انسان مسلط نماید که مجرای سیر فعلی انسان را مبدل به مجرای دیگری نماید (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۲۴-۱۲۶).

علامه جعفری نیز در کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ذیل فرازی از خطبه «بِإِلَادِكُمْ أَنْتَنَ بِلَادِ اللَّهِ تَرْبَةً أَقْرَبَهَا مِنَ الْمَاءِ وَ أَبْعَدُهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ بِهَا تَسْعَةُ أَعْشَارِ الشَّرِّ» (نهج البلاغه، خ ۱۳)؛ خاک شهر شما بدبوترین خاک‌هاست، از همه جا به آب نزدیک‌تر و از آسمان دورتر، و نه دهم شر و فساد در شهر شما نهفته است، می‌نویسد: امام علی علیه السلام در این روایت، به بیان مشخصات محیط طبیعی بصره اشاره کرده است: از جمله کثافت و بدبویی خاک و زمین که مجاور آب است، نزدیکی به آب و گودی زمین. در حقیقت، این فراز از خطبه، یکی از جالب‌ترین مسائل علمی در جامعه‌شناسی است که تأثیر محیط طبیعی را در وضع روانی مردم با روشنی کامل مطرح کرده است. مطلبی که باید در این مبحث مورد دقت قرار گیرد، این است که تأثیرات محیط طبیعی، اگرچه اصول بنیادین طبیعت انسان مانند اندیشه و اراده را دگرگون نمی‌سازد، ولی آداب و رسوم و قوانینی را به وجود می‌آورد که می‌تواند شئون حیات مردم را رنگ‌آمیزی و توجیه نماید. با توجه به این قاعده می‌گوییم: امیرالمؤمنین علیه السلام مردم بصره را محکوم مطلق ننموده‌اند، بلکه نمود طبیعی ارتباط آنان را با چنان محیط طبیعی بیان فرموده است. از نظر علمی، محکومیت اهل بصره، که ناشی از وضعیت محیط آنان بوده است، می‌تواند موقت باشد، به‌گونه‌ای که آنان که با کوشش و تکاپو توانستند تا حدودی اثر آن محیط را خنثی کنند و در

اخلاق و روحیات و رفتارشان دگرگونی ایجاد کنند. چنان که مردان بزرگی از سرزمین بصره مانند حسن بن میثم بصری برخاسته‌اند و روشنگر علم و معرفت بشری گشته‌اند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۹۱۷).

به‌طور کلی، توبیخ‌ها و ملامت‌هایی که از زبان پیشوایان الهی یا حکما و جهان‌بینان، دربارهٔ یک سرزمین یا قوم و ملت معینی دیده می‌شود، توبیخ مطلق و ابدی نیست، بلکه دارای انگیزه و عامل مشخصی است که خارج از ذات انسانی مردم آن سرزمین و قوم و ملت می‌باشد. همان‌طور که مکه معظمه، در دوران‌های طولانی به بتکده‌ای تبدیل شده بود و مردمانش سوداگرانی پست و متعصب و بی‌خبر از ارزش‌های انسانی بودند، ولی از میان آنان، پیامبر اسلام ﷺ معظم‌ترین و انسانی‌ترین تمدن را به جهانیان عرضه نمود (جعفری تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). بنابراین، مسلم است که تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی در حد فراهم آوردن زمینه‌ها است و هرگز علت تامه نیست.

۲. عامل انسانی (تأثیرات اجتماعی و انسانی)

تأثیرات اجتماعی و انسانی، بر رفتار و نگرش انسان غیرقابل انکار بوده، دارای اهمیت ویژه است. تأثیرات شگرف عوامل انسانی بر تربیت روح و روان انسان را می‌توان در دو قسمت تأثیر محیط اجتماعی بر کنش و تأثیر محیط اجتماعی بر اندیشه کنشگر، به صورت زیر تفکیک و تبیین نمود:

۲-۱. تأثیر محیط اجتماعی بر کنش

خدای متعال در آیهٔ ۸۲ سورهٔ مبارکهٔ مانده، در ارتباط با تأثیر محیط اجتماعی بر کنش، جهت نزدیک‌تر بودن نصارا را به اسلام بیان فرموده و در جهت اینکه آنان نسبت به سایر ملل انس و محبتشان به مسلمانان بیشتر است، سه چیز را معرفی می‌فرماید: آن سه چیز در سایر ملل نیست: یکی اینکه، در بین ملت نصارا علما زیادند. دوم اینکه، در بینشان زهاد و پارسایان فراوانند. سوم اینکه، ملت نصارا مردمی متکبر نیستند. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

برای خضوع در برابر حق و داشتن ایمان، مساعدت محیط دخالت عظیمی دارد؛ زیرا وقتی عملی در بین مردم متداول شد و از کودکی با آن عمل بار آمدند و بر آن عادت نموده خلف از سلف آن را ارث بردند، چنین مردمی نمی‌توانند دربارهٔ خوبی و بدی آن عمل به آسانی بررسی نمایند. بنابراین، اگر انسان چشمش به کسانی بیفتد که دارند آن عمل صالح را انجام می‌دهند، او هم بدون درنگ آن عمل را انجام خواهد داد، تا چه رسد به اینکه ببیند همه افراد جامعه آن را انجام می‌دهند، که در این صورت در انجام آن بیشتر تشویق و کمک شده است، و بهتر به امکان آن پی برده و بدون واهمه دست به انجام آن می‌زند. لذا می‌بینیم که خدای تعالی در آیهٔ مورد بحث، نزدیکی نصارا را به پذیرفتن دعوت رسول الله ﷺ که دعوت حق دینی بود، از همین جهت دانسته که در میان نصارا در درجه اول رجال دانشمندی به نام کشیش و مردانی که به حق عمل کنند به نام رهبان وجود داشته و همچنین دانشمندانی داشته که مرتب مردم را به عظمت حق و به معارف دین آشنا می‌کرده‌اند، زهادی داشته که گفتار دانشمندان و دستوراتشان را به کار می‌بسته و به این وسیله عظمت پروردگار و اهمیت سعادت دنیوی و اخروی مردم را عملاً به آنان نشان می‌داده‌اند، و در خود آن امت هم این خصلت بوده که از قبول حق استکف نداشته‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۱۶-۱۱۸).

علامه جعفری، همچنین در کتاب ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، به تأثیرات محیط در افکار و رفتار انسان اشاره کرده است. ایشان در شرح فrazی از خطبه ۱۳ نهج البلاغه، که در ارتباط با تأثیر تربیتی محیط اجتماع و جایگاه و رابطه انسان با دیگر افراد و اینکه رفتار انسان، نسبت به آنها تأثیراتی مختلف خواهد داشت، می‌فرماید:

کسی که در میان مردم بصره زندگی کند در گرو گناه خویش است و کسی که از میان آنها بیرون رود، رحمت پروردگارش او را دریافته است؛ زیرا که یا وسوسه‌های نفس شیطانی او را به شرکت در گناه دعوت می‌کند و یا حداقل در برابر گناه آنها سکوت می‌کند و یا ناگزیر است به روش آنها در آمده و آداب و رسوم آنها را بپذیرد. در نتیجه از افکار و رفتار آنها متأثر و به گناه گرفتار شود. آنچه که در این مورد باید متذکر شد، این است که لزوم فرار از عوامل ناهنجار طبیعی همان مقدار ضرورت دارد که گریز از عوامل مرگ. کسی که با امکان مهاجرت از محیط طبیعی کشنده، در همان محیط می‌خکوب می‌شود، در حقیقت طومار زندگی‌اش را با دست خویشتن می‌پیچد. همچنین رضایت به اخلاق پست، نفاق، پیمان‌شکنی‌ها و سایر اوصاف رذیله، با امکان رهایی از عوامل محیطی آن، نوعی خودکشی است که می‌توان از آن به روح‌کشی تعبیر کرد. امیرالمؤمنین^ع درمان دردی را که محیط بر آنان تحمیل کرده، توضیح داده، می‌فرماید: ادامه حیات در چنین محیطی گناه است. در آن محیط که طبیعت و انسان‌هایش دست به هم داده، مشغول متلاشی کردن روح آدمی می‌باشند، تحمل و رضایت، معصیت و نافرمانی است. بگذارید این محیط را برای آن مردمی که در فکر نجات دادن خویشتن نیستند و فرار کنید و بروید به محیطی که شما را در زنجیر پستی‌هایش نقشارد (جعفری تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱).

به همین دلیل، هنگامی که فساد محیطی را فرا گیرد و مؤمنان نتوانند با آن مقابله کنند و بیم آلودگی آنان برود، باید از آن محیط هجرت کنند. فلسفه هجرت مسلمانان در آغاز اسلام نیز درست همین معنی بود. به هر حال، این جمله دلیل روشنی است بر تأثیر محیط بر اخلاق انسان‌ها، که یا باید محیط آلوده را پاک کرد و یا از آن هجرت نمود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۱۰-۵۱۱).

۲-۲. تأثیر محیط اجتماعی بر اندیشه‌کنشگر

علامه طباطبائی در شرح خود بر تفسیر قرآن کریم، ذیل آیه ۱۳۸ سوره مبارکه اعراف، که در ارتباط با ماجرای درخواست بت‌پرستی و بت‌سازی بنی‌اسرائیل و نقش محیط در انحراف آنان است، می‌نویسد:

بنی‌اسرائیل تحت تأثیر گروهی بت‌پرست درخواست بت‌سازی کردند، این فراز از آیه مذکور بدان اشاره می‌کند: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» تو برای ما معبودی قرار بده، همچنان‌که این قوم برای خود معبودی قرار داده و درست کرده‌اند. این اولین تمایل بنی‌اسرائیل به شرک و بت‌پرستی بود؛ به مجرد اینکه از جنگال فرعونیان نجات پیدا کردند با این همه معجزات که از حضرت موسی^ع مشاهده کرده بودند، ثابت‌قدم بر توحید نبودند و متمایل به شرک بودند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۰).

مطلب مذکور حاکی از آن است که محیط اجتماعی، در تربیت انسان بسیار مؤثر و تأثیرگذار است و به او الگو می‌دهد و او را به طرف خداپرستی یا بت‌پرستی سوق می‌دهد. همچنین، علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، در ذیل بحث از شاکله آدمی به تأثیر عوامل خارج از ذات او اشاره کرده، و در این باره می‌گوید:

آدمی دارای یک شاکله نیست، بلکه شاکله‌ها دارد، یک شاکله آدمی زائیده نوع خلقت و خصوصیات ترکیب مزاج اوست، که شاکله‌ای شخصی و خلقی است، و از فعل و انفعال‌های جهازات بدنی او حاصل می‌شود. مانند خود مزاج او که یک کیفیت متوسطه‌ای است که از فعل و انفعال‌های کیفیت‌های متضاد با یکدیگر حاصل می‌شود. شاکله دیگر او خصوصیتی است که از ناحیه تأثیر عوامل خارج از ذاتش در او پدید می‌آید. پس در این میان، یک نوع ارتباط دیگری نیز وجود دارد و آن عوامل محیطی و اجتماعی است که در اوضاع و احوال جو زندگی او حکم‌فرما است. مانند آداب و سنن و رسوم و عادت‌های تقلیدی؛ زیرا اینها نیز آدمی را به موافقت خود دعوت نموده، و از هر کاری که با آنها ناسازگار است. همچنین از مخالفت با آنها بازمی‌دارد، و چیزی نمی‌گذرد که یک صورت جدیدی در نظر انسان منعکس می‌سازد که از مخالفت آن وحشت نموده، مخالفت با آن را شنی بر خلاف جریان آب تصور می‌کند، و قهراً اعمالش با اوضاع و احوال محیط و جو زندگی اجتماعیش تطبیق می‌گردد. البته این رابطه نیز تا حد اقتضاء می‌رسد و از آن تجاوز نمی‌کند و به طور جبر و حتم نیست؛ به این معنا که تأثیر عوامل محیطی به آن حد نیست که اعمال انسان از اختیاری بودن بیرون شده و جبری بشود، ولیکن گاهی آنچنان ریشه‌دار و پابرجا می‌شود که دیگر آمیدی به از بین رفتن آن نمی‌ماند، لذا در چنین شرایطی ترک عمل نامناسب و انجام اعمال صالح دشوار و در پاره‌ای موارد در غایت دشواری است؛ زیرا در اثر مرور زمان ملکاتی - یا ردیله و یا فاضله - در قلب رسوخ پیدا می‌کند و در کلام خداوند متعال هم اشاره به آن شده، مانند آنجا که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ» (بقره: ۶-۷)؛ و لیکن با این حال، باز صحت تکلیف و صحت اقامه حجت علیه چنین افراد و دعوت و انذار و تبشیر آنان جایی نمی‌رود، و هنوز دعوت آنان صحیح است، به خاطر اینکه اگر تأثیر دعوت در آنان محال و ممتنع شده، امتناع تأثیر آن، به خاطر سوء اختیار خود آنان است، و این معروف است که امتناع با اختیار منافی با اختیار نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۶۲-۲۶۵).

انسان موجودی است که از محیط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و به همان نسبت، در اجتماع پیرامون خود تأثیر می‌گذارد. با توجه به چنین تعاملی است که علامه جعفری در آثارشان، به تأثیر محیط اجتماعی بر افکار و رفتار انسان پرداخته و اهمیت آن را یادآور شده‌اند. چنان‌که در کتاب *حیات معقول*، در خصوص تأثیر اجتماع بر فرد می‌نویسد:

دخالته و تأثیر محیط و اداره‌کنندگان اجتماع و مربیان در حیات معقول انسان‌ها، به‌وسیله آماده کردن خیرات و ارزش‌ها برای اختیار انسان‌هاست. توضیح آنکه اختیار مانند آبی زلال و حیات‌بخش است که از منبع حیات انسان‌ها جوشیده، و به صورت طبیعی جوای خیر و رشد و کمال است. این جویندگی، در محیط و صحنه گرداندگان اجتماع و مربیان و معلمان به وجود می‌آید، نه در خلأ محض. اگر محیط یک فرد یا یک اجتماع، ناسالم و بیمارگونه باشد، بی‌شک امکان شکوفایی اختیار، رو به ناپودی می‌رود، چنان‌که اگر اداره‌کنندگان اجتماع و مربیان نتوانند عظمت‌ها و ارزش‌های والای انسانی را در قلمرو زندگی جمعی و مراکز تعلیم و تربیت، تهیه و آماده نمایند، اگر انسان‌های آن جامعه بسیار بکوشند و سدشکنی کنند، از آزادی در راه بی‌بندوباری و «باری به هر جهت»‌ها بهره‌برداری خواهند کرد. اگر آزادی را به حرکت منظم دو سنگ آسیاب تشبیه کنیم، البته با این تفاوت که حرکت آسیاب احتیاج به نیروی خارج از خود دارد، در صورتی که فعالیت حیات به نام آزادی

از متن خود حیات می‌جوئد. جریانات محیط و محصول اندیشه و تصمیم و کارهای اداره‌کنندگان و مریبان اجتماع، موادی است که در آن آسیاب ریخته می‌شود. آسیاب، موادی را که به آن ریخته می‌شود، آرد می‌کند و آن برای خوراک انسان آماده می‌شود. این، آسیابی است که هرگز از حرکت باز نمی‌ایستد. اگر ماده‌ای از خارج در آن ریخته نشود، تا مدتی، وسوسه‌ها و پندارهای بی‌اساس را از درون گرفته، در آسیاب می‌ریزد و اگر این کار را هم نکند، یا نتواند چنین کاری را انجام بدهد، شروع به ساییدن خویشتن می‌نماید؛ زیرا فرض این است که این آسیاب، هرگز از حرکت باز نمی‌ماند (جعفری تبریزی، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۸۶).

نتیجه‌گیری

تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی بر انسان، دغدغه‌ای است که اندیشوران بسیاری را در طول زمان، از قدیم تا به امروز، به خود مشغول کرده است. هرچند بحث از این موضوع، برای اندیشمندان متأخر در بسیاری از موارد امری پذیرفته شده است، به‌گونه‌ای که از نظر آنها شرایط اقلیمی و اجتماعی، بر جسم و روح آدمی و نیز بر افکار و رفتار و منش انسان تأثیر بسیار مهمی دارد. آنان معتقدند: انسان‌ها نمی‌توانند خودشان را از تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی رها سازند. اندیشمندان معاصر شیعی نیز در رابطه با این موضوع، دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ بدین معنا که انکار یا پذیرش نقش هر یک از این عوامل محیطی، از سوی آنان و اینکه آیا در منظومه فکری آنها محیط طبیعی و اجتماعی در افکار انسان تأثیر دارد، یا بی‌تأثیر است، دیدگاه‌های اکولوژیکی خاصی را در بین علمای معاصر شیعه به وجود آورده است. با این توصیف، قبول یا نفی اثرگذاری محیط بر کنش انسان و اثرگذاری آن بر اندیشه‌کنشگر، به‌عنوان عاملی که موجب دگرگونی در بینش انسانی و شیوه‌های رفتاری می‌گردد، مسئله اساسی و مهم در میان دانشمندان و فلاسفه معاصر است. علامه طباطبائی، به تأثیر محیط طبیعی در افکار و رفتار انسان، به صورت واضح در آثارشان تصریح کرده‌اند. ایشان معتقد است: منطقه‌های گوناگون زمین که از جهت گرما و سرما و سایر خواص و آثار طبیعی مختلف می‌باشد، تأثیرات مختلف و عمیقی در طبایع افراد انسان داشته و همچنین، محیط اجتماعی نیز در احساسات درونی و افکار و اخلاق اجتماعی و بینش و موضع‌گیری او در مورد حقایق و معارف تأثیر بسزایی دارد. البته این تأثیر، به نحو اقتضاء است، نه علیت تامه؛ بدین معنا که تأثیر عوامل محیطی به حدی نیست که اعمال انسان از اختیاری بودن بیرون شده و جبری بشود. از این رو، محیط جبرآور نیست، ولی تأثیرگذار هست. در حقیقت، تأثیرات محیط طبیعی و اجتماعی، اصول بنیادین طبیعت انسان مانند اراده را دگرگون نمی‌سازد، ولی آداب و رسوم و قوانینی را به وجود می‌آورد که می‌توانند شئون حیات مردم را تحت تأثیر قرار دهد. علامه جعفری نیز در آثارشان به تأثیر محیط طبیعی و اجتماعی، بر افکار و رفتار انسان پرداخته، بر این مهم تذکر داده‌اند که دخالت و تأثیر محیط در حیات معقول انسان‌ها، به وسیله آماده کردن خیرات و ارزش‌ها برای اختیار انسان‌ها است. از این رو، علامه طباطبائی و علامه جعفری، بر اثربخشی عوامل محیطی به مثابه یک عامل بیرونی در الگو دهی افکار و رفتار انسان اذعان داشته‌اند. مطالعه دیدگاه‌های اکولوژی این دو دانشمند، گویای این مهم است که انسان با مهاجرت و ترک محیط آلوده به گناه، باید نجاتگر خویش باشد. بنابراین، بر ضرورت هجرت و ترک از محیط ناسالم تأکید کرده‌اند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، نسیم کوثر.

ابن خلدون، عبدالرحمان محمد، بی تا، مقدمه ابن خلدون، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن سینا، ۱۳۷۰، *قانون در طب (کتاب اول)*، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، چ ششم، بی جا، سروش.

اردکانی، محمدرضا، ۱۳۸۸، *اکولوژی عمومی*، تهران، دانشگاه تهران.

ارسطو، ۱۳۵۸، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، چ دوم، تهران، نشر جیبی.

باربر، جیمز و مایکل اسمیت، ۱۳۷۳، *ماهیت سیاست گذاری خارجی*، ترجمه سیدحسین سیف زاده، تهران، قومس.

بعلی، فؤاد، ۱۳۸۲، *جامعه، دولت و شهرنشینی، تفکر جامعه‌شناسی ابن خلدون*، ترجمه غلامرضا جمشیدی، تهران، دانشگاه تهران.

جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۸۹، *حیات معقول*، چ دوم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

____، ۱۳۸۸، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸، *دائرة المعارف اسلامی "ابن هیثم، ابوعلی"*، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، چ دوم، تهران، مرکز

دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱، *مرزبان وحی و خود (یادنامه مرحوم علامه سیدمحمدحسین طباطبائی)*، قم، بوستان کتاب.

راجرز، ادوارد، ۱۳۴۸، *اکولوژی انسانی و بهداشت*، ترجمه سیاوش آگاه، بی جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

شریعتی سبزواری، محمداقبر، ۱۳۸۷، *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۴، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، چ دوم، تهران، صدرا.

____، ۱۳۷۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

____، ۱۳۸۷، *اصول فلسفه رئالیسم*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.

____، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

عسگری اسلام‌پور، ۱۳۸۹، *محیط زیست در اسلام*، تهران، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

فخرزراع، سیدحسین، ۱۳۹۵، «نسبت فرد و جامعه در قرآن (با تأکید بر نظر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان)»، *اسلام و مطالعات*

اجتماعی، دوره چهارم، ش ۱۵، ص ۴۰-۶۷.

قبله‌وی، محمد و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی نسبت اراده با عوامل محیطی در نظر علامه طباطبائی»، اولین کنگره ملی تفکر و

پژوهش دینی، قم، انجمن علمی پدافند غیرعامل ایران، شرکت پنام خط نوین.

قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، چ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

محسنی، منوچهر، ۱۳۶۷، *مقدمات جامعه‌شناسی*، چ سوم، تهران، محسنی.

مکارم‌شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵، *پیام امام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

مونتسکیو، شارل، ۱۳۳۴، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، نگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.